

# هشدار به هواداران نیروهای انقلابی

در مورد بیانات اخیر رهبران مجاهدین  
مدرجه در اطلاعیه انجمن دانشجویان  
مسلمان منتشره در مجاهد شماره ۲۱۷

www.iranarchive.com

بدنبال تلاشهای پیگیر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در راه افشای کلیه آلترناتیوهای بورژوازی و رفرمیستی برای حکومت آینده ایران، از جمله آلترناتیو شورای ملی مقاومت، سردمداران مجاهدین خلق بعد از شکست توطئه های قلبی اشان بر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، اینبار توطئه دیگری را در قالب بسیار شومتری تدارک دیده اند و در صدر احرای آن برآمده اند، توطئه "مشکوک بودن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و . . .".

اما موضوع از این قرار است که اخیراً "سران سازمان مجاهدین اینبار در کسوت انجمن دانشجویان سلطان علی انتشار اطلاعاتیه ای در مجاهد شماره ۲۱۷ بعد از جعل و تحریف در مورد نظرات سچفا مندرجه در ریاضی گل شماره ۱۸ (در مورد جنگ ایران و عراق) و بعد از آسمان و ریشمان بافتنهای زیاد، سرانجام باین نتیجه می رسند که بلی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مشکوک بوده و به عواداران آن و سایر نیروهای انقلابی "هشدار" می دهند که تا تحقیقات بعدی ایشان از همکاری با این سازمان خودداری شود.

ما عواداران سچفا در استکلم ضمن بررسی و پاسخ به مطالب این اطلاعاتیه به سهم خود کوشش خوایم کرد در جهت رفع "مشکوکیات" و در معلوم ساختن "مجهولیات" به بخش انقلابی خلقهای ایسران یاری رسانیم.

نویسندگان بیانیه بعد از مطالعه مقاله فوق و بعد از نقل سزوم

برده کوشه عائی از مقاله بدین نتیجه می‌رسند که گویا صحفنا معتقد به تثبیت و دوام و بقا رژیم جمهوری اسلامی است و در جهت اثبات نتیجه گیری عالمانه ایشان به کوشه ای از مقاله فوق متوسل می‌شوند که اعداد رژیم جمهوری اسلامی از شروع جنگ را چنین بررسی میکند: "این جنگ از جهات مختلف، وسایلهای مؤثر برای نجات بورژوازی ایران به‌نابه‌یك دایقه و حکومت جمهوری اسلامی بود" (فاکت از ریگای گل شماره ۱۸ به نقل از مجاهد ۲۱۷) و یا "رژیم جمهوری اسلامی طی نزدیک به چهار سال ادامه جنگ، تا حد زیادی به این دو هدف که مستقیماً با سیاست داخلی آن مرتبط است، دست یافته است. رژیم، اراکانهای سرکوب‌خود را بطور کامل بازسازی نموده است. یث نیروی عظیم سرکوب را که تنها یث سوم آن درگیر جنگ خارجی و دو سوم آن در خدمت سرکوب‌تود عسا (است) سازماندهی کرده است." (فاکت از ریگای گل ۱۸ به نقل از مجاهد ۲۱۷)

اولاً "باید گفت که عمیق فرد بدون غرض و آگاهی بعد از مطالعه حتی این فاکت‌های ناقص بدین نتیجه نمی‌رسد که صحفنا معتقد به تثبیت رژیم جمهوری اسلامی است، بلکه باید گفت که این از همچنین تفکرات رهبران مجاهدین تراوش کرده است و اساساً با مفهوم مقاله ربانی ندارد. ما برای اثبات این مطالب نویسندهگان این مقاله را به پاراگراف اول از همان مقاله رجعت می‌دهیم. "تک حوشهای انقلاب هر از گاه در نقاطی از ایران میدرخشد، آتش خشم توده‌ها هسردم شعله می‌کشد، موج عظیم اعتراض هر چند گاه گسترده ای از ایسران را فرا می‌گیرد. شورشهای پراکنده توده ای روز بروز غرونی می‌گیرد و رژیم جمهوری اسلامی بله به بله به سکوی سقوط نزدیک می‌شود." (ریگای گل شماره ۱۸، پاراگراف اول)

ثانیاً "اگر هدف نفی گفتارهای واقعی مقاله است توضیحات کوتاه‌سی را ضروری می‌دانیم. مقاله بدروستی در بررسی عواقب جنگ، ارتجاعی ایران و عراق، معتقد است که این جنگ سبب بازسازی و تقویت نیروهای

سرکوبگر رژیم و در رأس آن ارتش، سپاه و کمیته‌ها گشته است. امروز دیگر  
عمر ایرانی آگاه که نگاهی به آمارها و ارقامهای نجومی جنگ، انداخته باشد،  
بر این امر واقف است که بعد از آغاز جنگ، ارگانهای سرکوبگر بورژوازی که  
بدنیال قیام شکوعمند بهمن ضربات سنگینی را متحمل شده بودند، بسا  
اختصاص دادن قسمت عظیمی از بودجه دولتی به خویش به بازسازی  
بخش‌های ضربه خورده ایشان پرداخته اند، و در این راه رژیم جمهوری  
اسلامی نیز از هیچگونه کت مادی و معنوی به آنان فروگذار نکرده است.  
از سوی دیگر این جنگ در آغاز خود با برانگیختن احساسات ناسیونال-  
لیستی و شونیبستی توده‌ها، ضربات سنگینی را به نیروی‌های انقلابی  
وارد آورد. و از "قتای روزگار" این احساسات نه تنها گریبانگیر بخش-  
های عظیمی از توده‌ها شد، بلکه گریبان مجاهدین خلق را نیز که  
امروز منکر بسیاری از واقعیتها و رخ داده‌های گذشته می‌باشند را نیز  
گرفت. آری توده‌های اندیشور ایران هیچگاه تعیند مجاهدین خلسور و  
"احساسات آکنده از شور آنان" را در آغاز جنگ تحت عنوان دفاع از  
شبهن "از خاطر نخواهند برد. آنجا که مجاهدین از پدربزرگوار و مجاهد  
عظیم الشانان خمینی تقاضای آن داشتند که با تسهیل امکانات، ب-  
آنها اجازه داده شود که در جیبه‌های جنگی با تمام احساسات ناسیونال-  
لیستی و با تمامی نیروهایشان به نبرد بپردازند. اما بقول معروف دروغ-  
گو کم حافظه نیز می‌شود. آری فدائیان خلق همانند تمامی کمونیستهای  
راستین نه تنها به توده‌ها دروغ نمی‌گویند و وعده و وعیدهای توخالی نمی-  
دهند، بلکه تلاش می‌نمایند که با ترسیم تمامی واقعیتهای موجود، توده‌ها  
را از ابعاد مشکلات با خبر ساخته و راه حل مشخصی نیز جلوی پسای  
آنان قرار دهند. این آن چیزی است که در سرتاسر مقاله ریگای گیل و  
نتیجه‌گیری آن و تمامی مقالات مندرجه در نشریات سازمان بدانند  
ریسمان سرخی به چشم می‌خورد.

فدائیان خلق ضمن اشاره به تمامی نقاط ضعف و قوت رژیم جمهوری  
اسلامی و اعتقاد به وجود عمیق بحران اقتصادی - سیاسی در جامعه  
و در رژیم هیچگاه وعده‌هایی همانند "این ماه خون است خمینیسی

سرنگون است" و یا سقوط و ماهه هشت ماهه و یکساله رژیم را به توده ها نداده اند. (فازهای خیالی و متعدد مجاهدین برای مبارزه و متحقق شدن آنها سرانجام<sup>میشود</sup> از کار افتادن کلی فازتر مبارزاتی آنان گردید).

ما در پی اثبات ادعای خود تنها به گوشه هایی از مقالات مندرج در نشریات سچفخا از سال ۶۰ به بعد می پردازیم، باشد که تمامی خوانندگان مبارز و آندسته از خوانندگان هوادار مجاهدی که هنوز خوانند نشریات نیروهای انقلابی و چپ برایشان ممنوع نشده است، با مراجعه باین مقالات پی به کذب محض رهبران مجاهدین و حقانیت سچفخا ببرند.

"اکنون در انتهای این بحث روشن می شود که يك مارکسیست، يك انقلابی چگونه باید با مسئله انقلاب برخورد کند. و چگونه مادام که همه چشم اندازهای انقلابی جنبش و اعتلا" مجدد انقلاب از میان نرفته است، وظیفه هر انقلابیست که پیگیرانه علیه افراد و نیروهائی که دچار تزلزل و نوسان می گردند، و آوای یاس سر می دهند، مبارزه کند. وظیفه هر مارکسیست لنینیست انقلابی است که این گفتار لنین را در پاسخ به لارین منسویک بیاد داشته باشد، "که مارکسیست اولین کسی است که راه مبارزه انقلابی مستقیم را برمیگزیند. به نبرد برمیخیزد و توهمات نوسان و تردید را که توسط انواع و اقسام مرتدین اجتماعی و سیاسی پرورد می شود، افشا می کند و آخرین کسی است که راه مبارزه انقلابی مستقیم را ترک می کند و فقط هنگامی ترک می کند، که تمام امکانات از میان رفته است و ذره ای امید به راه کوتاه تر وجود ندارد و بجای درخواست تدارک اعتصابات توده ای، قیام و غیره آشکارا" از میان رفته است. " (بحران منشویسم) " (کار ۱۳۴) ۱۳ آبانماه ۱۳۶۰، باراکراف ماقبل آخر از مقاله "وضعیت کنونی و تاکتیک های ما".

"خمینی که زمانی تنها علیه خلق کرد که سلاح دردست در برابر سر - کوبها و کشتارهای رژیم ایستادگی میکرد، علنا" اعلان جهاد داده بود، اینک که عرصه مبارزه توده ها، اجماع گسترده ای یافته، اینک که توده ها چرخش نوین را در مبارزاتشان علیه رژیم ضدانقلابی و جنایتکار حاکم

آغاز کرده اند و خمینی و یارانش به عنوان پاسداران سرمایه و جهاد علیه تمامی خلق را صادر کرده اند و دست از صحنه سازی برداشته اند و فتوای های پنهان را آشکار می سازند . ستیزهای خاد طبقاتی و مبارزه خونین از انقلاب علیه ضد انقلاب حاکم ، آشکار شدن چهره کریم سرمایه داران را اجتناب ناپذیر می سازد . . . . ( کار شماره ۱۵۸ ، آبان ۶۱ پاراگراف های سوم و چهارم ماقبل آخر ) .

" جنبش انقلابی توده ای خیزش نویی را آغاز کرده است . منحنی حرکت های اعتراضی در مسیر صعودی خویش شتاب بیشتری گرفته و عمل بزور آن مسلح رژیم در جهت سرکوب این حرکتها و درهم شکستن شان ، عمرچند گاه تأملی را در این مبارزات از سوی توده ها سبب می شود . ولیکن آنها را به عکس العمل شدیدتر و روی آوری به اعتراضات و مبارزات گسترده تر و از لحاظ محتوی انقلابی تر ، سوق می دهد . وقته در مبارزات توده هسا در ابعاد گسترده به نشانه فروکش مقطعی عطش مبارزه جوشی و دامنه مبارزات آنها یعنی افت موقت می رود تا پایان پذیرد ، " ( کار ۱۷۱ سه - شنبه ۱۸ مرداد ۶۲ ، سرمقاله آلترناتیو پرولتری و مسئله تصرف قدرت ، پاراگراف اول ) .

" تداوم کشاکش انقلاب و ضد انقلاب که قیامی مجدد برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را همچنان در چشم انداز قرار می دهد از یک سو و فرا رسیدن پنجمین سالگرد قیام توده ای بهمین ماه که منجر به استقرار رژیم جمهوری اسلامی شد از سوی دیگر ، لزوم بازنگری مجدد به مسأله اساسی انقلاب یعنی قدرت سیاسی را در چندان می کند . " ( کار شماره ۱۷۷ شنبه ۲۹ بهمن ۶۲ ، سرمقاله قیام بهمین و قدرت سیاسی پاراگراف اول ) .

" اگر سرکوب و جنگ در مدتی کوتاه می توانست بحرانهای سیاسی رژیم را تخفیف دهد ، امروز ادامه جنگ و سرکوب موقعیت رژیم را بیش از پیش متزلزل ساخته . . . . " و " دیکتاتوری تروریستی و سرکوب هرمان نیز برای مدتی طولانی قادر نیست بمثابه سدی در برابر اعتراض هلنی و آشکار توده ها عمل کند . عوامل عینی و مادی نیرومندتری دست اندر کارند که

توده ها را به عرصه مبارزه آشکار خواهند کشید و اوضاع رژیم مدام وخیم تر خواهد شد ، با این چشم انداز است که امروزه کلیه مخالفین رژیم اعمم از نیروهای انقلابی و ضد انقلابی فعالیت خود را علیه رژیم تشدید کرده اند . ( از اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "خطاب به کارگران و ... ۶۳/۴/۲۵" )

این چند سطر و سطور بیشتر دیگری در نشریات سچفخا تمامی بیانگر اعتقادات راسخ فدائیان خلق به تغییر اوضاع موجود و تداوم امر انقلاب و سرنگونی این رژیم می باشد .

اما رهبران مجاهدین خود بدین امر واقفند ولی در باطن از جای دیگری ناراضی اند . آنها از این ناراحتند که چرا فدائیان خلق با شعار صلح ، صلح ، آزادی " یا بعبارت دیگر با صلح بورکراتیک مجاهدین به مخالفت برخاسته و شعار تبدیل جنگ را به جنگ داخلی می دهند . آنها در اطلاعیه انجمن دانشجویان مسلمان سؤال می کنند که فدائیان خلق چگونه و با چه استدلالی و با چه نیرو و با چه استراتژی و تاکتیکی و با برخورداری از کدام اعتبار مردمی می خواهند و یا ادعای آنها دارند که شعار " تبدیل جنگ به جنگ داخلی " را به میان توده ببرند و عملی بسازند؟! " ( نقل از همان اطلاعیه )

این رهبران بی اعتماد به توده ها باید بدانند که اولاً " انقلاب کسار توده های میلیونی است نه یک گروه و یا یک دسته خاص ، و فدائیان خلق نیز هیچگاه خود را تمامی انقلاب نمی دانند و جایگاه خویش را تنها در تلاش برای رهبری انقلاب جستجو نمی کنند و برخلاف مجاهدین خود را مرکز تمامی عالم ارزیابی نمی کنند . و هر که را که به پنداره های ایده آلستی و رفرفرستی آنان حمله کند به دست غیب حوالت نمی دهند . ثانیاً " گمان می کنیم که استراتژی و تاکتیک و برنامه فدائیان خلق کاملاً روشن و واضح است . استراتژی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق از طریق اعتصابات سرتاسری و قیام مسلحانه ، و جنگ تمام عیار داخلی و برنامه آن نیز برنامه حداقل پرولتاریا بعد از پیروزی انقلاب ، ( به برنامه عمل و طرح برنامه حداقل و حداکثر سچفخا در کار ۱۸۰ مراجعه شود ) و

تأکید نیز کمربته های مخفی اغصاب و هسته های مقاومت محلی سازماندهی مقاومت سلححانه در کردستان، بلوچستان و سایر نقاط ایران. ثالثاً - ببینیم چه کسی از حیثیت و اعتبار بیشتری در جنبش انقلابی خلق ای ایران برخوردار است. ما در اینجا باید بگوئیم که فدائیان خلق هیچگاه ادعای ارث و میراث از جنبش را نداشته و ندارند و داعیه پدرسالاری نیز بر جنبش نداشته اند. فدائیان خلق همان جریانی است که بعد از قیام بهمن ۵۷ به انعام تمامی نیروهای انقلابی و ضدانقلابی، بزرگترین نیروی انقلابی و چپ در جامعه ایران بوده و برگزار کننده تظاهراتهای چنانستند. مددحزار نفری بوده و در مقطعی که سران مجاهدین خلق در پی سازمان با لیراها و سکوت و استغناء در مقابل خمینی بودند فدائیان خلق به بسیج توده های خلق و در رأس آن طبقه کارگر و از جمله توده های خلق ترکمن ر کرد و عرب <sup>بلوچ</sup> بر علیه مرتجعین حاکم پرداخته اند. در اینجا بد نیست متذکر تنها به گوشه کوچکی از تاریخ سیاسی خود گوشه پیشین بیا فکنند و "تأکید می کنیم که ما همچون گذشته به هیچ وجه روحانیت مبارز خود و در صدر عمه نیروها و افشار حضرت آیت العظمی امام خمینی را در مسیر مبارزه بر ضد استبداد و استثمار تنها نخواهیم گذاشت." (نقل از پیام مجاهدین خلق ایران به دانشجویان سراسر کشور، ۲۴ شهریور ۵۸) و یا "حضرت آیت الله چنانچه میدانید سازمان مجاهدین خلق نه در کردستان و نه در هیچ جای دیگر در هیچ درگیری داخلی دیگر شرکت نداشته و نه تنها راه حل نظامی در قبال اینگونه قضایا را از اساس غیر عادلانه میدانند، بلکه به محقین نیز می دانند که هیچ پایان خدا پسندانه ای بر این دوگیریها جز تهدید هرچه بیشتر وحدت و تمامیت کشور مرتب نیست. از این پسین رو موافقت نمایند مجاهدین مسئول شوند بر اساس همان پیام ۲۶ آبان خود - نان مسأله کردستان و سایر ملیت ها را فیصله دهند. . . . بدیهی است که پس از اعاده حقوق عادلانه مردم کردستان و مشخص شدن مرزهای خلق و ضد خلق، ما با هر گروه ضد مردمی و هر کس که علیه استقلال و تمامیت کشور و نظم و آرامش آن سامان کوچکترین خدشه ای وارد سازد، وارد جنگ خواهیم شد" (مجاهد، ۱۱۳، ۲۱، اسفند ۱۳۵۹).

آری زمانی که فدائیان خلق سلححانه در کنار خلق کرد می رزمند، مجاهدین



به نیابت از امام بزرگوارشان خواهان گرفتن اسلحه از زرادخانه رژیم  
جمهوری اسلامی و سرکوب خلق کرد و فدائیان و دیگر نیروهای رزمنده خلق  
کرد هستند .

با آنکه سازمان فدائیان در روند ادامه مبارزات خود بر علیه امپریالیسم  
و بورژوازی بومی از دست ضد انقلابیون نوده ای ضربه سنگینی خورد ، ضربه  
ای که منجر به انشعاب و از دست دادن بخش بزرگی از نیروهای آن شد ،  
ضربه ای که در روند خود بملت تضعیف جنبش چپ ، باعث تقویت هرچه  
بیشتر نیروهای خرده بورژوازی و رفرمیست از جمله مجاهدین خلق شد ،  
انشعابی که باعث تقویت سیاست هرچه راست تر در سازمان مجاهدین  
گردید . و با آنکه فدائیان خلق از دست بورژوازی و جمهوری اسلامی  
ضربات سنگین دیگری را بمانند تماس سازمانهای انقلابی دریافت کرده  
است ، ضرباتی که بسیاری از سازمانهای سیاسی را اصولاً از زمینه سیاست  
حذف نموده و با آنکه باز هم ضربات دیگر را از جانب گرایشات ترنسکیستی  
و رفرمیستی از قبیل الفدرها و مهدی سامع ها ضحمل گردید ، هنوز در  
جنبش انقلابی خلقهای ایران من حیث المجموع از اعتبار و حیثیت بیشتری  
از تمامی سازمانهای سیاسی بویژه مجاهدین برخوردار هستند . اصولاً  
سازمان مجاهدین با در پیش گرفتن خط سازش با بورژوازی و امپریالیسم  
و دست زدن به ترورهای کور از بالا و پایین و همچنین زد و بند با سران  
ارتش در کنار بنی صدر جنایت کار برای اجرای طرحهای کودتاگرایانه و  
در ادامه آن سازش کامل با رژیم ارتجاعی عراق و ترك صحنه اصلی مبارزه و  
تشکیل شورای ملی مقاومت و تبلیغ سازش با بورژوازی و امپریالیسم ، روز بسرز  
بر بی حیثیتیشان اضافه می شود . شاهد این مدعا خود نشریه مجاهدین است  
است که اکثریت صفحات اش بجای آنکه منعکس کننده ، مبارزات مردم باشد ،  
مملو از پیام ها و نشست و برخاستهای دیپلماتیک با شخصیتها و احزاب  
مخالف است .

آنوقت با این حال و ریز است که آنها خواست غرور را بجای خواست و اراده  
تمامی خلقهای ایران نشانده و با طارق عزیز و رژیم عراق وارد مذاکره برای  
صلح محاذ لانه می گردند و به تبلیغ صلح بر اساس عهدنامه الجزایر که در سال

۱۹۷۵ بدستباری بود بین بین رژیم شاه و رژیم صدام آنروزی بسته گردیده، می‌پردازند. نویسندگان مجاهد در همان اطلاعیه کدائی ایشان اضافه می‌کنند که "اما در دنیای واقعیات تا آنجا که به مخالفت (اقلیت) با شعار صلح مربوط می‌شود، نتیجه عملی و فایده بالفعل آن مستقیماً و بلاواسطه به کیسه رژیم جنگ طلب خمینی و محافل امپریالیستی و صهیونیستی که منافع ناگشیک، یا استراتژی خود را در ادامه این جنگ جستجو می‌کنند، می‌ریزند. جنگی که البته بزرگترین قربانی آن خلق مستعبد ایران است، که اکنون مدت هاست علیرغم خواست دشمنانش و در رأس همه آنها رژیم پلید خمینی خواستار صلح و مدافع شعار صلح بوده و آنرا بمثابة ناقوس مرگ رژیم خمینی صدا در آورده است." (فاکت از همان اطلاعیه)

از فحواى این کلام و کلام دیگری از قبیل "میخواهم بگویم که شرایط برای رسیدن به صلح عادلانه از مدت‌ها پیش موجود بوده است، ولی این تنها خمینی است که میل به ادامه جنگ دارد" و یا "امروز صلح منس است، اما خمینی آن را نمی‌خواهد" (صاحبه سعود رجوی با روزنامه اولینا، مجاهد ۱۹۷۵).

به روشنی چنین برمی‌آید که مجاهدین خواهان صلحی بزرگتر از چهار چوب رژیم خمینی می‌باشند. ما از آنان سؤال می‌کنیم که اولاً "صلحی بزرگ" اساس قرارداد ۱۹۷۵ چگونه صلحی است، صلحی که دست آورد آن نه تنها در آنزمان به نفع خلقهای ایران نبود بلکه منجر به ضربات سنگینی به جنبش خلق کرد در عراق گردید و خائنانه چون بازرانی‌ها را در سازش با رژیم شاه به نان و آب فراوان رساند و یا آنکه اگر در شرائط کنونی به مرحله اجرا درآید چه منفعت عظیمی و یا خاصیت معبرالعقولی می‌تواند داشته باشد. صلحی که در سال ۷۵ کوچکترین خدشه‌ای به موجودیت رژیم شاه و رژیم صدام وارد نساخت امروز نیز نمی‌تواند هیچگونه خدشهای به موجودیت رژیم وارد سازد و اندر نتایج آن همین بس که باز دوساره دو رژیم یکدل و یکزبان تمام نیروهایشان را یک کاسه خواهند کرد. وبسه سرکوب هرچه بیشتر مبارزات خلقها از جمله و بویژه مبارزات خلقهای کرد در ایران و عراق خواهند پرداخت، و در عواقب آن برای سازمان مجاهدین

همین بس که تمامی امکاناتی را که امروزه حکومت عراق در اختیارشان گذاشته به یکباره از آنان بازپس خواهد گرفت و آنوقت مجاهدین شعار استراتژیک صلح، صلح تا آزادیشان را چگونه توجیه خواهند کرد زیرا که اگر با وجود خمینی و رژیم جمهوری اسلامی صلحی صورت گیرد آزادی مجاهدین چگونه تفسیر خواهد شد، و آنروز باختراع کدام فاز و شعار استراتژیک برای جنبش خواهند پرداخت؟!

ثانیا "برخلاف گفته مجاهدین هستند نیروها و عناصر "واقع بین" در درون و بیرون حاکمیت که موافق صلح در چهارچوب موجود می باشند و در زمره این جریانات می توان به سراغ متحد د پروزی آنان آقای بنی صدر رفت و تنها دعوی آقای بنی صدر با شما در این مورد این است که او در این صلح سهم بیشتری را برای بروزوازی ایران طلب می کند ولی شما حاضرید بهر قیمت حتی مفت بفتح رژیم عراق سر و ته قضیه را هم بیاورید و هرچه زودتر بخیال خود - تا ن سهم بیشتری از حمایت از حکومت عراق دریافت دارید . و باز برخلاف گفته مجاهدین جدائی بنی صدر از شما تنها بعلمت اینکه بنی صدر امروز سمت گیری و افکار نزدیکی به خمینی پیدا کرده است نمی تواند باشد ، زیرا که او از روز اول وحدت با مجاهدین ، دارای همین افکار بوده و حتی در زمان معیشت با مجاهدین نیز بآن ادامه داده است . شاهد این مدعا را می توانیم در زیر مشاهده کنیم .

" اینجانب در نظریه و طرز فکر سازمان شما و تحولی که در آن نیز انجام گرفته است را مطالعه کردم . افسوس میخورم چرا زودتر این کار را نکردم . به نظر اینجانب با وجود رگه ها و خطوطی که هنوز بجا مانده است در مجموع تکیه خود را از تضاد برداشته و بر توحید گذاشته است . تغییرات اساسی در همه فصول ملاحظه شد و امید آن است که با پرهیز از انجماد ، خطوطی که اینک جنبه فرعی یافته اند نیز تصحیح خواهند شد . جای تأسف بسیار است آقای خمینی یک گروه مطالعه و ارزیابی طرز فکرهای رایج در کشور - حای تحت حکومت خود را ندارد تا ایشان را از آنها و تحولشان آگاه کنند تا چنان نشود که مثل امروز مسلمانان به ده گروه تقسیم گردند و بیجان هم بمانند . " ( از نامه و ابلاغیه رئیس جمهور بنی صدر به برادر مجاهد مسعود رجوی ، ۲۴ تیر ، ۶۰ ، تأکیدها از ماست ) .

بنی صدر در اوج اختلاف با خمینی خواهان تشکیل یک گروه تحقیقاتی برای استماع سخنان منتقدین امام نیز تنها در ایران بلکه در کشوری تحت حکومت خمینی می‌باشد و دعوی او با خمینی دعوی پدر و فرزند است. بسیار دیده شده که پدران دست بخون پسران آلوده سازند اما بنسدرت شنیده ایم که پسران قصد جان پدر کنند و بقول معروف، پسر کوندار نشان از پدر نیویبگانه خوانش، خوانش پسر.

این بنی صدر نیز که به شما نزدیک شد بلکه ایده‌ها و افکار شما با او و به بیرواوی نزدیک شده است، و این خرد از فحوی بیانیه فوق کاملاً آشکار و واضح می‌گردد.

نکنه دیگر آنکه شما هیچگاه قادر نیستید که مؤسس شورا و کسی که امر ایجاد شورای ملی مقاومت را به برادر رجوی ابلاغ و حکم کرد از نسواری کذافی‌تان بیرون کنید. ۱- به حکم ضرورت در پی شورای چپه‌ای که شرکت کنندگان به میثاق ضمیمه اعتقاد استوار دارند برآئید، در اجرای این مسئولیت تمامی کسانی که مسئولیت سازمانهای سیاسی معتقد را برعهده دارند مثل شما و در همان ردیف، شمول این حکم میشوند و کوشش آنها در این زمینه خواسته و معقول است و باید مورد استقبال قرار گیرد. این شورا را پس از تشکیل تا انجام انتخابات آزاد به معنی واقعی کلمه در حکم شورای مقتد، و ناظر خواهد بود و من نیز به نقش خویش در هماهنگی کردن فعالیت نیروهای سیاسی در جهت تدویم انقلاب اسلامی ادامه خواهم داد. آئین نامه این شورا و اساسنامه آن با مشارکت اعضا و خود اینجانب تهیه و به اجرا گذاشته خواهد شد.

۲- کوشش برای تشکیل هیئتی با تصویب اینجانب از راه جلب منتقدان دانا و بعنوان بیانگر عمومی خلق برای نجات کشور از ورطه‌ایکه در آنست: حکومت وحدت همه معتقدان به استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی این هیئت در مرحله اول دفاع از انقلاب اسلامی و نجات موجودیت کشور را بر عهده میگیرد و بعد از استقرار حاکمیت انقلابی مردم، بر اساس اصول مذکور در میثاق اداره امور کشور را برعهده خواهد گرفت. اعضا، رئیس جمهور منتخب مردم ایران ابوالحسن بنی صدر ۲۷ تیر ۶۰ (از همان بیانیه فوق، تاکیدها از ماست).

حال با زهم پرسیدنی است که شما چگونه مؤسس و ضامن اجرایی و ناظر اصلی و مرد درجه اول شما را که بایستی تا به ریاست جمهور رسیدن دو باره ایشان کار شما ادامه پیدا کند، بنیک باره از شورای کدائی تان کنسار می گذارید و هنوز مدعی هستید که شورایتان دارای اعتبار است. این کار نمی تواند صورت گیرد مگر آنکه به بیاری از کاسه ها در زیر نیمه کاسه هسا نهفته باشد، که ما به سهم خود در اینجا و در آینده پرده از این اسرار مگو برداشته و برخواهیم داشت. بهر حال با بیرون رفتن بنی صدر یکپای شما نیز در هوا معلق مانده و به قتل خود او "شورا بیرو مالیده". اما اینبار نه شما های کارگری و دهقانی بعد از قیام "مالیده" بلکه دست بر قضا اینبار شورائی که ایشان خود مؤسس آن بوده اند یعنی شورای ملی مقاومت "مالیده" و از حیض انتفاع افتاده است.

باری از همه این حرفها که بگذریم باز به مطلب اصلی مان یعنی مسئله جنگ برمی گردیم. رهبران مجاهدین عاجز از درک شعار پرولتری سچفخا مبنی بر "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" متحیراند که چرا فدائیان خلق با شعار "صلح، صلح، آزادی" آنان به مخالفت برخاسته اند.

اولاً "بایستی بگوئیم که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تنها به صلحی معتقد است که پایدار بوده و در پرتو خواست و اراده توده های میلیونی انجام پذیرد و ثانیاً "منافع این توده ها را در نظر بگیرد. و این در چهار چوب رژیم کنونی و سلطه بورژوازی امکان پذیر نمی باشد. این رانارسیخ مبارزات خلقها با می گوید و چیزی نیست که از کیسه شارلاتانهای بورژوا سلك بیرون آمده باشد.

ثالثاً "جنگ داخلی آنطور که آنان تصور می کنند مبارزه یک گروه یا یک سازمان نمی باشد. جنگ داخلی تقسیم پرده مبارزه به فازهای قلبی اول و دوم و سوم و... هزارم نیست. و همچنین جنگ داخلی با زد و بند با امپریالیستها و ارتشیان و کودتا ماهیتاً "زمین تا آسمان تفاوت دارد و با آنکه جنگ داخلی مراحل خاص و قوانین خود را دارد با فازهای من درآوردی و قوانین کج و معوج و وارانه اختراعی رهبران مجاهدین تفارسی عظیم و درگرفته دارد. جنگ داخلی بمعنای دخالت مستقیم توده های

میله‌ی از جان گذشته ایست که وارد امر سیاست شده و اراده کرده اند که به قهر ضد انقلابی حکومت بورژواها، با قهر انقلابی همه جانبه و تسمار عیار پاسخگو باشند و تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دیکتاتیک خلق می از پای ننشینند. بگمان ما قیام بهمن ۵۷ می توانست و می تواند در سهای خوبی یکسانی که استعداد چیز یاد گرفتن دارند داده باشد. قیام بهمن ماه اگر می توانست در مسیر تکاملی خود ادامه پیدا کند و موقوف نگردد اکنون رهبران مجاهدین بخصوص می دانستند که اصولاً "جنگ داخلی به چه معنا است و چگونه قادر است که تمامی طبقه بورژوازی و دنباله روان سیاست آنها را از صحنه سیاست بزداید و بزباله دانی تاریخ سرازیر کند! اما به اعتقاد ما این هنوز دیر نشده و انقلاب ایران و تاریخ حـسـرف آخر را در این مورد هنوز بازگو نکرده اند.

نویسندگان اطلاعیه مزبور آنگاه در بیانیه فوق می افزایند که "از همه اینها که بگذریم خوشا بحال لنین "خرده بورژوازی کوتاه بین" که یک زمان دور از چشم روشنفکران اقلیتی توانست "شعار معلو از توهم صلح" را آنها بعنوان رهبر بیرونتاریا مطرح نموده و به پیش ببرد!" (از همان اطلاعیه). رهبران مجاهدین روشن نمی کنند که لنین در کجا "شعار معلو از توهم صلح" را مطرح می سازد، اما ما اهداف آنها را تماماً "از این گفتار مجهول، برملا خواهیم ساخت. گمان می کنیم که اشاره این قسمت از اطلاعیه به صلح برست است که در سال ۱۹۱۸ بین دولت شوراهای و امپریالیسم آلمان با ماضی رسید و در آن قسمتی از خاک شوروی در اختیار آلمان قرار گرفت.

اولاً "قرارداد صلح مابین اولین دولت پرولتاری و حکومت آلمان در شرایطی با ماضی" رسید که ۱۳ کشور امپریالیستی و ارتجاعی در محاصره حکومت جوان شوراهای شرکت داشتند. این حکومت هر لحظه در خطر سقوط قرار داشت، ثانیاً "لنین خود به وجود این سازش و جنبه موقتی بودن آن اذعان داشت، ثالثاً "هیچگاه لنین و حکومت شوراهای مجیز امپریالیسم آلمان را نگفته و در مقابل جنایات بیستار این حکومت درباره کارگران و دیگر زحمتکشسان آلمانی سکوت اختیار نکردند و نمونه این طعنا کلمه هم جنبه حکومت شوراهای بانقلابیون آلمانی و در رأس آن حزب اسپارتاکیست است که همان سال

۱۹۱۸ در قیام موفق شدند قیصر آلمان را سرنگون سازند . خوشبختانه این قرارداد با سقوط حکومت قیصر ملغی گردید .

حال بهتر است که دیگر مجاهدین در اثبات ادعاهای خود دست به سوی ادبیات مارکسیستی نیازند و لنین کمونیست را در اثبات ادعاهای ضد کمونیستی خود بیاری نطلبند (چه میشود کرد که حقانیت مکتب مارکسیست لنینیست و اعتبار و جاذبه جهانی آن باز هم خرد و بورژواها و بورژواها را برای خاک پاشیدن در چشم توده ها بسوی این ادبیات جذب خواهد کرد) . مجاهدین خلق بسیار مناسبتر است که برای اثبات سازش فنگین خود و صلح بوروکراتیک خویش از قرآن و "صلح خدیجه" و سازش محمد بعد از ده سال جنگ با سران قریش بکوه و پایمال کردن حقوق توده های برده و دیکر زحمتکشان که به آئین او گرویده بودند فاکت و سند بیاورند . اطلاعیه در حای دیگر چنین در افشانی می کند "اما در برای این سخنهای تلخ بایستی صراحتاً و بعد خاطر نشان کنیم که ما در سلامت سرچشمه ها و آبنخورد اصلی موضع گیری های ضد انقلابی اقلیت تردید داریم و همه این مواضع را در چهارچوب کودکی و چشم و هم چشمی و احساس رقابت خرد و بورژوازی یا بورژوازی نمی توانیم تفسیر کنیم . اینجاست که بنظر ما این میزان ضدیت با مجاهدین و اینگونه شعار متلاشی کردن شورای ملی مقاومت دادن (دقیقاً به نفع امپریالیسم) و بالاخره تبلیغ باثباتی رژیم خمینی و ضدیت با شعار صلح آنهم در شرائط تیرباران و حلق آویز مستمر رشیدترین فرزندان خلق نمی تواند از سرچشمه چندان سالمی نشئت گرفته و عاری از هر عنصر "مشکوک" باشد . از اینرو ما از نیروهای انقلابی و مکرراتیک و هواداران این نیروها می خواهیم در این رابطه عوسیاری بیشتری در قبال اقلیت داشته باشند و تا روشن شدن سرچشمه مواضع ضد انقلابی این گروه از ادامه روابط سیاسی با آنها بپرهیزند . " (از همان اطلاعیه ، تاکید ها از ماستم .

والسلام علیکم و من الطیب الهدا ، کلام الملوك ، مللوك الکلام این است حرف حسابی . آفرین بر شما باد ، اگر از پس مقابله سیاسی اید و لولویک بر نیاید ، ابتدا فحش و ناسزا بگوئید ، سپس برای حریف سیاسی خویش یک سازمان یا "هویت" و من در آوردی بکنه خائنین به خلق و انقلاب

بسازید و در امور داخلی آنان در حالت و جاسوسی کنید و دست آخر وقتی از همه اینها نتیجه نگرفتید تهمت و افترا ببندید و تکفیر کنید و به پیروی از پدران عماله دار خویش بعد از تکفیر کردن، آنها را مهدورالدم نیز اعلان نمائید. این است تمام آن چیزی که رهبران مجاهدین دقیقا بعد از پیرویه شکل گیری شورای ملی مقاومت و مخالفت و افشاکاری نیروهای انقلابی و در رأس آن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در حق آنان انجام داده اند. و این آخرین "شاهکار" ایشان می باشد. ما سؤال می کنیم چه کسی مشکوک است، و اصولا مشکوک به چه امری و یا به چه چیزی است. اگر منظور از مشکوک بودن داشتن رابطه با محافل ضد انقلابی و ارتجاعی و بورژوازی و امپریالیستی است، در طول ۱۴ سال حیات سچفنا هیچ کس حتی یک نمونه نیز نمی تواند ذکر کند. در صورتیکه در مورد خود مجاهدین صدها نمونه واضح و روشن می توان نام برد، که نمونه های آخر چشم گیرتر و گویاتر است از شصت ها و کتگره احزاب لیبرال و سوسیال دمکرات اروپا که بگذریم بایستی لیست آغاز حمایت محافلی از امپریالیسم آمریکا را نیز بدان بیافزائیم. پیام آخر آقای گاری هارت کاندید ای حزب دمکرات آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری خود نمونه بسیار گویایی از این روابط بی پرده و کاملا آشکار مجاهدین با امپریالیسم است، مردم ایران باید بدانند که حتی در حالیکه بدست رژیم خمینی عذاب میکنند، مردم آمریکا و رهبرانشان از اهدای عدالت و آزادی در ایران حمایت می کنند. آری در عصر مونک و کلاک اتمی و خون و دلار از هکتی هفت سر و دیوان مردم خوار بکوت آرمیان در آمده، بحال قربانیان خویش زار زار می گریند. تنها کسانی که هنوز در لیست حامیان مجاهدین فعلا نامی از آنها به چشم نمی خورد می توان از حزب جمهوری خواه آمریکا و حزب محافظه کار انگلستان و در رأس آنان دو شخصیت منفور جهانی (بهخشید برزقم مجاهدین مشهور) ریگان و مارگارت تاجرا اسم برد، که لابد این لیست ناقص بزودی بنام آنان نیز مزین خواهد شد و "انشاء الله" بزودی در نشریه مجاهد سر و کله آنها در جالیکه در کنار میز آقای سعود رجوی پله داده و از مقاومت مشروع مردم ایران حمایت می کنند، پیدا خواهد شد.



اما کلام ماقبل آخر اینکه، رهبران مجاهدین در پی نزدیکی هرچه بیشترشان با جناح‌ها و محافل امیرالیسم موانعی را در پیش راه خود مشاهده می‌نمایند. آنها شاهد آن هستند که انقلابیون کمونیست بمانند همیشه، حرکات سازشکارانه آنان را گام به گام افشا کرده و مانع از شکل‌گیری آلترناتیو بورژوا-فرمیست آنان هستند. آنان هم اکنون متوجه این مطلب گردیده‌اند که سازمان جریکهای فدائی خلق ایران عمده تریبون نیروی است که در انقلاب ایران در مقابل بورژوازی و امیرالیسم کوچکترین سازشی را نخواهد پذیرفت و تلاش دارد دشمن اصلی خلقهای ایران و طبقه کارگر را که همانا امیرالیسم و بورژوازی داخلی است با آنها بشناساند و در صدر است که با بسیج طبقه کارگر، مهر باطل بودن بر طبقه بورژوازی ایران و امیرالیسم بزند. از این رو است که آنان ناتوان از مبارزه سیاسی، بسه سلاح کهنه و زنگ زده اخیر متوسل شده‌اند. اینجاست که بر نویسندگان اطلاعیه منضم می‌گردد که چه نیروهای و عواملی تاکنون باعث شکست و تازشی جنبش زحمتکشان میهنمان از صدر مشروطه تاکنون بوده‌اند. بویگان عنصر مذموم و فرمیست‌ها و باطل قوی و بازدارنده در تعیین قطعی دلایل شکست این جنبشها بوده‌اند. از آقا شیخ فضل‌الله نوری مشروع خواه گرفته تا آیت‌الله بهبانی و تا دارودسته آیت‌الله کاشانی و تا آیت‌الله خمینی و احزاب فرمیست متشکل در جبهه ملی و نهضت آزادی و عملکرد فرمیستی حزب توده قبل و بعد از کودتای ۳۲ و تا برقراری جمهوری اسلامی، همگی مبین آن است که چه کسانی و چه نیروهایی و با چه اهداف و مقاصد و انگیزه‌های طبقاتی به جنبش دمکراتیک و ضد امیرالیستی ایران لطمه وارد ساخته‌اند.

اما درباره خود ماهیت سازمان مجاهدین در شرایط کنونی این هم در عوامل یعنی مذموم و فرمیسم را با یکدیگر حمل می‌نمایند و خوشبختانه با نزدیک شدن حزب توده نیز بایشان ما کیا ولیسم ناشی از جهل سال‌کار فرمیستی آنان را نیز بعاریت گرفته‌اند. و اینبار سنگ تمام گذاشته و بقول معروف آنچه خویان همه دارند تو تنها داری. مجاهدین نه تنها دست به تحریف حقایق موجود زده‌اند بلکه اصولاً تحریف‌کننده تاریخ

نیز هستند .

ما یکبار دیگر سؤال می‌کنیم که محافل امپریالیستی به چه کسانی می‌توانند نزدیک باشند ، به کمونیستهای راستین چون فدائیان خلق که اصولاً " فلسفه و دیدشان فدیت با نظام سرمایه داری و سرنگونی این نظام در سطح جهانی است و یا به نیروهای مذهبی و مسلمانان مانند مجاهدین که می‌توانند هنوز یکم ایشان در آینده ( اگر اینان همچنان باین روند ادامه دهند ) طرح دیرین کمرند سبزا در کشورهای آفریقائی و خاورمیانه برای مقابله با خطر سرخ یعنی خطر کمونیسم بمرحله اجرا درآورند کما اینکه در کشورهای مانند ایران ، پاکستان ، سوئدان این طرح از هم اکنون با اجرا درآمده است . و احتمالاً " سوریه ، مصر و . . . اهداف بعدی خواهند بود .

با توجه بمطالب بالا ، برخلاف رهبران مجاهدین که برای اثبات مشکوک بودن سخنان یکبار دیگر بنا بر ماهیت مذهبی و ایده آلیستی آنان دست کت بسوی " محافل غیبی " زده اند ، و به از ما بهترین " متوسل شده اند ، با درس آموزی از ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیکی جای هیچگونه شك و تردیدی نسبت با اهداف و سرچشمه حرکات آنان برای ما باقی نمی‌ماند . آنان در روند تکاملی خود ، هرودی نتیجه سازند خود با بورژوازی و امپریالیسم و ضدیتشان با کمونیستها و دور شدن از کمپ خلق را به آشکارترین وجهی بر ملا خواهند کرد .  
رفقا ، عوادلاران سازمانهای انقلابی ، عموطنان مبارز :

رهبران مجاهدین شیوه های بسیار مزورانه ای را برای مقابله با سازمان ها و نیروهای سیاسی پیشرو در پیش گرفته اند . شیوه هایی که اگر از هم اکنون بمقابله با آن برنخیزیم و بافتنا ، و -ارد کامل این شیوه ها و کسانی که بدان متوسل می شوند نبرد ازیم ، فردا عواقب شوم آن گریبانگیر تمامی گروهها و سازمانهای شرقی را خواهد گرفت و در فضائی مسموم و آکنده از سموم بورژوازی و خرده بورژوازی یاشیدن بذراکاهی در میان زحمتکشان و در رأس آن طبقه کارگر بسیار مشکل تر خواهد بود . وجه بسا اگر جریاناتی که مبتکر و ادامه دهنده این شیوه هستند ، زمانی بکمک بورژوازی و امپریالیسم بقدرت برسند ، دمار از روزگار تمامی نیروهای انقلابی و کمونیست در بیاورند ، زیرا که

از عم اکنون زمینه کافر بودن ، مشکوک بودن و مهد و رالت م بودن آنها را  
فراهم آورده اند ، و فتوای قتل آنان را از پیش داده شده است .

ما ضمن هشدار مجدد به هواداران نیروهای انقلابی ، اینگونه شیوه ...  
های ارتجاعی را محکوم کرده و با تمام توان خود بمقابله با آن برخوایم  
خواست و چنین روشهایی را افشاء بی امان کرده و نتیجه آنرا به قضاوت  
نیروهای آگاه و تاریخ واگذار خواهم کرد . بی شک تاریخ همیشه بفتح نیرو-  
های انقلابی و بالنده قضاوت خواهد کرد ، هرچند که باز مطمئنیم که  
رعبران محاهدین به روشهای مذموم و از پیش محکوم زده خویش در مقابله  
با نیروهای سیاسی پیشرو ادامه خواهند داد . بگذار تاریخ قضاوت کند .

\* با تمام توان در افشای فریبکاران و سازشکاران بکوشیم \*

\* مرشد برامپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و

\* پایگاه داخلیتر \*

\* سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی \*

\* برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق \*

سازمان دانشجویان ایرانی در استکھلم  
هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۸۴ / ۹ / ۱۴

www.iran-archive.com

سازمان دانشجویان ایرانی در استکهلم  
هوادر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران